

تأملی در تمایز خرد خودبنیاد و عقل وحیانی در اندیشه مولانا

«عقل جزئی» منکر حق و حقیقت است



■ **سیدمحمد رچائی فرد** *

یکی از موضوعاتی که در فضای فکری و فلسفی در پارادایم‌های فکری مختلف مطرح است نوع مواجهه هر یک با عقل است. مدل پر خاسته از عقلانیت مدرن که ارزش مطلق به خرد خودبنیاد و منقطع از وحی می‌دهد، اسلوبی جدید برای عالم به تصویر کشیده و تفسیری از عقل اراده کرده که بسیاری از حقایق عالم را با بهانه غیر عقلانی بودن از دایره علوم پیرایش کند. این در حالی است که تگرش اسلامی به عقل به‌رغم تعظیم آن بسیار با پارادایم مدرن متفاوت است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که بیشتر به عرفان شناخته می‌شود در مثنوی آنقدر خوب مفهوم عقل و تمایز عقل جزئی و کلی را به تصویر می‌کشید گویی قرن‌ها از زمان خود جلو تر است. در ادامه پرداختنی از مفهوم و مراتب عقل در مثنوی مولانا داریم.

■ ■ ■

خداوند با زبان دو حجت خود با انسان سخن گفته است. یکی زبان عقل (پیامبر درونی) و دیگری زبان وحی از طریق انبیا (پیامبر برونی انسان) این دو حجت خدا را به انسان می‌نمایانند و ربوبیت او را بیان می‌کنند و این دو از هیچ انسانی دریغ نشده است. با وجود این دو حجت انسان دیگر نمی‌تواند ادعای نیسان و غفلت کند. لذا حجت باطنی (عقل) و حجت ظاهری (انبیا) هر چند تقدم زمانی بر انسان و اعمال ارادی او ندارد ولی بر مکلف شدن انسان حداقل تقدم رتبی دارد. یعنی ابتدا حجت بر انسان تمام می‌شود سپس مکلف به تکالیف الهی می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت خداوند در روز قیامت همانگونه که در تخطی از مدلول نقل و دستور وحیانی، بشر را مواذحه می‌کند به خاطر تخطی از احکام قطعی عقل نیز انسان را عقاب می‌نماید. یعنی حکم عقل همانند شرع حق و حجت است. عقل چون نقل، طرق الهام الهی است و انسان را از این دو طریق هدایت می‌کند. این موضوع یکی از پایه‌های تفکر مولانا نسبت به عقل به حساب می‌آید:

گفت من عظم و رسول ذوالجلال / حجت اللهم امان از هر ضلال

این بیت حکیمانه مولانا کاملاً ریشه در وحی و روایات دارد و قریب به همین مضمون بر در روایت امام صادق(ع) داریم: «حجت خداوند بر مردم پیامبر است و حجت بین مردم و خداوند عقل است» و نیز امام کاظم می‌فرمایند: «خداوند در بین مردم دو حجت قرار داد؛ حجت آشکار و باطن، حجت آشکار پیامبران و امامان معصوم(ع) و حجت باطن عقل‌های انسان‌هاست.»

■ **انواع عقل از نگاه مولانا**

مولوی در دایره جهان‌بینی خود «عقل» را به گونه‌های متفاوتی تعبیر و مراتب آن را قید کرده است، اما تأمل در مثنوی مولانا نشان می‌دهد آن دسته‌بندی که بیش از همه مدنظر وی بوده است و بارها مورد اشاره او قرار گرفته،تقسیم‌بندی عقل به «عقل کلی» و «عقل جزئی» است.

عقل کلی در نگاه مولانا عقل متصل به وحی است که اهل توحید از آن بهره‌مند می‌شوند. مولوی این عقل را باسامی مختلفی همچون عقل کامل، عقل عقل، عقل احمد، عقل شریف و عقل ابدالان معرفی نموده است. این نوع و مرتبه عقل، بسیار شریف و پسندیده است و در مقابل عقل جزئی قرار می‌گیرد که عمدتاً در اشعار مولانا این عالم را همه صورت گرفته از نشئات عقل کلی برمی‌شمرد و اهل توحید (اهل قل) را متصف به این عقل معرفی می‌نماید. عقلی که عدم بهره‌مندی از آن به تفهیمین حقایق و صور هستی منجر می‌شود: «کل عالم صورت عقل کل است/کوست بابای هر آنک اهل قل است/ چون کسی با عقل کل کفران فرود/

صورت کل پیش او هم سگ نمود».

جلال‌الدین بلخی در بخشی دیگر از مثنوی مولانا به مراحل خلقت انسان از اول (جمادی و نباتی تا به حیوانی و انسانی و بالاتر) می‌پردازد و موضوع عقل کل و نیز عقل پرحرص و طلب را که در مقابل آن است، مطرح می‌کند.

«و ز نباتی چون به حیوانی فتاد/ نامدش حال نباتی هیچ یاد/ جز همین میلی که دارد سوی آن /خاصه در وقت بهار و ضمیران اجزو عقل این از آن عقل کل است/ جنبش این سایه زان شاخ گل است/باز از حیوان سوی انسانی‌اش/ می‌کشید آن خالقی که دانیش/هم چنین اقلیم تا اقلیم رفت/ تا شد اکنون عاقل و دانا و زفت/

عقل‌های اولینش یاد نیست/ هم از این عقلش تحوّل کردنی است».

عقل در دیدگاه مولانا در بسیاری موارد بسیار مفید و پسندیده است و در مراتب بالای آن راهنمای انسان نیز هست؛ بخشی از این بحث را مولانا با همان عنوان عقل کلی و عقل کامل بیان کرده است که پیش از این برخی از آن موارد یاد شد و پس از این هم به مناسبت‌های گوناگون از آن یاد خواهد شد.

عقل در کار کردهای مثبت خود از دیدگاه مولانا، انسان را از شهوت و نفس پرستی می‌رهاند و شحنه وجود آدمی است، مانع کزروی انسان و بر نفس، بندی آهنین است که مولانا این عقل را عقل ایمانی می‌نامد که باعث افزایش رشد و هدایت در انسان می‌شود. این دریای عقل بسیار پهناور و آخربین است نه آخربین. انسان را به کمال می‌رساند و آدمی را از پری بالاتر می‌برد. این نوع از عقل بر خلاف عقل جزئی که ترکس و جیفه‌خوار است، بلندپرواز است و برای آدمی مانند بر جبرئیل است و تا ظل سدره میل به میل انسان را به عروج می‌برد.

شادی این نوع عقل هرگز به اندوه بدل نمی‌شود و همیشه نوزافروز است. نبود عقل، انسان را دچار نسیان و بی‌تدبیری می‌کند. وجود این عقل انسان را به تأنی و مشورت در کارها وامی‌دارد. انسان با این عقل بو



در جای جای مثنوی، مولانا عقل جزئی را به صفاتی منفی متصف کرده و معمولاً به صورت ترکیب و صفی آورده است، مانند عقل کودک، عقل آخوریین (در مقابل آخربین و عقل تباه

می‌کند و راه را از بیراه تشخیص می‌دهد.

مولانا در مثالی می‌کوشد تفاوت میان عقل جزئی و عقل کلی را بیان کند که در این معرفی از مثال قابیل و زاغ استفاده می‌کند. او به مناسبت موضوع قابیل و آموختن پیشه گورکنی از زاغ، عقل جزئی را «زاغ» و عقل کلی را عقل «مازاغ البصر» معرفی می‌کند که توان دیدن حق و نزدیکی به خدا را دارد: «گفت قابیل آه شه بر عقل من/ که بود زاغی ز من افزون به فن/عقل کل را گفتم مازاغ البصر/ عقل جزوی می‌کند هر سو جنبش این سایه زان شاخ گل است/عقل زاغ استاد گور مردگان/ جان که او دنباله زانغان پرد/زاغ او را سوی غورستان برد /

عقل مازاغ است نور خاسگان /عقل زاغ استاد گور مردگان/

جان که او دنباله زانغان پرد/زاغ او را سوی گورستان برده».

مولانا در نیازمندی انسان به بهره‌مندی از عقل کل چنین بیان می‌دارد که آدمی در صورتی که بخواهد خرد خود متکی را برای درک حقایق عالم به کار گیرد به علت همجوری آن با نفس انسان نمی‌تواند الزاماً به مسیر حقیقت و حقایقت دست یابد و در این مسیر باید عقل متصل به وحی را که همان عقل کلی است مورد استفاده هم‌زمان قرار دهد: «دست را مسیار جز در دست پیر/ حق شده است آن دست او را دست‌گیر/ پیر عقلت کودکی خو کرده است/از جوار نفس کاندلر برده است/عقل کامل را قرین کن با خرد/ تا که باز آید خرد زان خوی بد/

چون که دست خود به دست او نهی/ پس ز دست آکلان بیرون جهی».

در ابیات فوق مشاهده می‌شود توصیفی که مولوی از عقل کلی و عقل جزئی دارد چقدر هوشمندانه و بیشتر از زمان خود بوده است. او به صراحت آسیب متکی شدن به عقل نفسانی یا خرد خودبنیاد و منقطع از وحی را هشدار می‌دهد. ماجرابی که در عصر حاضر با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم و مدرنیته مدعی همین عقل خودبنیاد بوده و تحت عنوان خردگرایی یا راسیونالیسم تمامی امور و رفتارهای خلافت را مورد تأیید و حتی تجویز قرار می‌دهد و در همه اینها نیز پای عقل را به میان می‌کشد و از آن مایه می‌گذارد.

از نظر مولانا عقل کلی در انسان با شهوات و نفسانیات رابطه معکوس دارد به گونه‌ای که هر چه انسان شهوات را در خود تضعیف کند به تدریج عقل شریف یا همان عقل شریف در انسان حلول می‌کند: «ذمّ این استور نفست شهوات است/زین سبب پس رس رود آن خودپرست/چون ببندی شهوتش را از رغیف/سر کند آن شهوات از عقل شریف/ همچو شاخی که بیزی از درخت/سر کند قوّت ز شاخ نیکبخت».



درنگ



مرکز رشد دانشگاه امام صادق بررسی کرد

علوم انسانی و انقلاب در گام دوم

فرهنگ و اندیشه اسلامی به طرح چند پرسش اساسی پیرامون گام دوم انقلاب و بیان نکاتی در پاسخ به آنها پرداخت. جمشیدی نخستین پرسش خود را اینگونه مطرح کرد: «چرا انقلاب اسلامی در همان نقطه آغازین خود با علوم انسانی تجددی احساس غیرت کرد و آن را برنناقت؟» وی در پاسخ به این سؤال گفت: «زراع انقلاب اسلامی و علوم انسانی غریب، حاصل طبیعی تاریخ انقلاب بود، چراکه عالم و آدم انقلاب اسلامی به کلی با قبل متفاوت بود». جمشیدی همچنین به بیان این موضوع پرداخت که روایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از گام اول انقلاب، یک روایت غیر تجددی از عالم انسانی انقلاب است. این عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه سؤال دیگر خود را به این صورت بیان کرد که آیا این حرف صحیح است که علوم انسانی از تاریخ انقلاب عقب‌افتادگی دارد یا خیر؟ وی در ادامه به طرح سه فرض در پاسخ به این پرسش پرداخت و گفت: «فرض نخست این است که علوم انسانی، تا مدتی عقب‌ساز است. فرض دوم این است که علوم انسانی هم‌قدم با تاریخ پیش می‌رود و فرض آخر این است که علوم انسانی حاصل تاریخ است. اینکه ما انقلاب را فرزند عدم و عدم معرفت بدانیم یک خطای بسیار بزرگ است. قطعاً انقلاب تئوری‌هایی ولو به صورت اجمالی داشته است ولی نمی‌شود انکار کرد که در دوران پس از انقلاب، معرفت انسانی از واقعیت‌های قدسی انقلاب تفکیک شده است و اگر ما تلاش می‌کردیم از این واقعیت‌های قدسی، روایت‌های قدسی ارائه دهیم اتفاقات بسیار متفاوتی رخ می‌داد. لازمه ارائه چنین روایت‌هایی این است که از تاریخ پای برون بگذاریم و به‌مثابه یک عقل منفصل نشسته بر فراز تاریخ، به تولید علوم انسانی اسلامی بپردازیم.»

جمشیدی در پایان سخنان خود گفت: «مسئله ما در گام دوم انقلاب این است که ما دچار آفت خروج ناقص از مدرنیته شده‌ایم و فرآیند خروج ما از عالم تجدد باید با سرعت بیشتری اتفاق بیفتد.»

■ **آیت‌الله رشاد: بیانیه گام دوم مانیفست ۴۰ساله دوم انقلاب است**

همچنین در این نشست، آیت‌الله رشاد عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: «بیانیه گام دوم یک توصیه تاریخی به ملت ایران است. این متن، به‌واقع مانیفست ۴۰سال دوم انقلاب اسلامی به شمار می‌آید چرا که صورت‌تدوین شده، مختصر و منسجم تمام مواردی است که رهبر معظم انقلاب در سالیان متعادی برای برداشته شدن گام نخست انقلاب اسلامی فرموده بودند. بیانیه گام دوم سند جامعی است که توسط رهبری معظم، در مدت یک هفته نوشته شده است ولی برابری می‌کند با تمامی اسنادی که طی ۴۰ سال به‌مشارکت هزاران نفر نوشته شده است.»

وی افزود: «تحقق بیانیه گام دوم، همانند عمده بیانات راهبردی دیگر رهبری معظم، در گروی تحقق علوم انسانی است و این همان پیوندی است که می‌توان بین بیانیه گام دوم و عرصه علوم انسانی اسلامی تعریف کرد.» آیت‌الله رشاد گفت: «هتنام رهبر معظم انقلاب نسبت به حوزه علوم انسانی به هیچ‌وجه قابل انکار نیست.

بنده در گفت‌وگوهای خود با رهبر معظم انقلاب، بارها شاهد آن بوده‌ام که ایشان بر این نکته که علوم انسانی اسلامی کلید حل همه مشکلات ماست، تأیید کرده‌اند.»

این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه بیان کرد: «لبسته تولید علوم انسانی اسلامی کار صرفاً دانشگاهی یا حوزوی نیست و دانشگاهیان و حوزویان به‌تهناییسی نمی‌توانند این هدف را محقق کنند. دانشگاهیان باید در عرصه موضوع‌شناسی به ایفای نقش بپردازند و در منطق و حکم‌شناسی حوزویان فعالیت کنند و این دو فعالیت اگر به صورت توأمان رخ دهد تحول در علوم انسانی محقق خواهد شد.»

در پایان این نشست، مقرر شد جلسات هم‌اندیشی پیرامون بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی برای طرح پیشنهادهای عملی در مسیر تحقق بندهای مختلف این بیانیه میان هسته متکب امام خمینی(ره) مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع) و گروه انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تداوم یابد.

به گزارش «جوان» به نقل از طلیعه،، به همت هسته مکتب امام خمینی (رحمه‌الله علیه) مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع) و گروه انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، نشست «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، علوم انسانی و انقلاب اسلامی» در سالن جلسات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد.

■ ■ ■

■ **باباخانی: تدوین نظریه نظام اسلامی نخستین قدم در گام دوم است**

در این نشست، مجتبی باباخانی پژوهشگر هسته مکتب امام خمینی(ره) مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع) بحث خود را با عنوان «نظریه نظام انقلابی، کلید تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» ارائه داد. باباخانی گفت: «با نگاهی به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد رهبر معظم انقلاب، در همان اوایل متن، نظریه حاکم برای تحقق بخش‌های مختلف بیانیه را به‌اختصار تبیین کرده‌اند. از نگاه ایشان «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار شده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند بلکه از نظریه نظام انقلابی تا اید دفاع می‌کند.» بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی) با رهبر معظم انقلاب، در همان اوایل متن، نظریه حاکم برای تحقق بخش‌های مختلف بیانیه را به‌اختصار تبیین کرده‌اند. از نگاه ایشان «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار شده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند بلکه از نظریه نظام انقلابی تا اید دفاع می‌کند.» بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی) با رهبر معظم انقلاب، در همان اوایل متن، نظریه حاکم برای تحقق بخش‌های مختلف بیانیه را به‌اختصار تبیین کرده‌اند. از نگاه ایشان «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار شده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند بلکه از نظریه نظام انقلابی تا اید دفاع می‌کند.» بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی) با رهبر معظم انقلاب، در همان اوایل متن، نظریه حاکم برای تحقق بخش‌های مختلف بیانیه را به‌اختصار تبیین کرده‌اند. از نگاه ایشان «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار شده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند بلکه از نظریه نظام انقلابی تا اید دفاع می‌کند.» بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی) با

بررسی ادبیات رهبر معظم انقلاب در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد ایشان کلید حل مشکلات کشور و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را «تفکر و عمل انقلابی» در قالب «نظام اسلامی» می‌دانند که نبودن هر یک از این دو، رسیدن به این مقصود را ناممکن می‌سازد. بر این اساس، تدوین نظریه نظام انقلابی، نخستین و مؤثرترین گام در تحقق بندهای گوناگون بیانیه گام دوم محسوب می‌شود.»

مجتبی باباخانی در ادامه بحث خود به تبیین برخی ابعاد نظریه نظام انقلابی پرداخت و در این باره افزود: «شاید در نگاه اول به نظر برسد تناقضی میان دو مفهوم مطرح شده در این نظریه به معنی «نظام» که به دنبال نظم دادن به امور و «انقلاب» که به دنبال بر هم زدن امور و ایجاد تغییر است وجود دارد، لذا برای تدوین نظریه نظام انقلابی باید مفاهیم و دوگان‌هایی تبیین شوند که به نظر می‌رسد اجزای مفهومی این نظریه محسوب می‌شوند و می‌توان آنها را دلالت‌های مفهومی نظریه نظام انقلابی دانست. از جمله این مفاهیم فهم و تبیین دوگان «رمان گرایی و ساختارگرایی»، دوگان «هزینه چالش و هزینه سازش»، مفهوم «عقلانیت انقلابی» و... است.

در کنار دلالت‌های مفهومی مطرح شده، شاید بتوان مواردی را تحت عنوان دلالت‌های التزامی تحقق نظریه نظام انقلابی دانست که به عبارت دیگر از ملزومات تحقق این نظریه محسوب می‌شود. «حضور دائمی و حداکثری مردم در اداره امور»، «ارتقای دانشی‌بیش و بصیرت مردم در امور سیاسی و اجتماعی» و «حول نظام اداری و طراحی نظام اداری انقلاب اسلامی» از جمله این موارد محسوب می‌شوند.»

■ **مهدی جمشیدی: خروج ما از عالم تجدد در گام دوم باید سرعت گیرد**

در نشست دیگری از نشست، مهدی جمشیدی عضو هیئت‌علمی گروه فرهنگ پژوهی پژوهشگاه



در این نشست، آیت‌الله رشاد عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: «بیانیه گام دوم یک توصیه تاریخی به ملت ایران است. این متن، به‌واقع مانیفست ۴۰سال دوم انقلاب اسلامی به شمار می‌آید، چراکه صورت‌تدوین شده، مختصر و منسجم تمام مواردی است که رهبر معظم انقلاب در سالیان متعادی برای برداشته شدن گام نخست انقلاب اسلامی فرموده بودند